**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

عرض شد که دلیل سوم بر جواز تقلید برای عامی تمسک به بنای عقلاء بود دو سوال مطرح شد.

**سوال اول:** آیا شارع مقدس از این بنای عقلاء ردع کرده است یا ردع نکرده است؟ آیاتی که توهم شد می‌تواند رادع باشد را اشاره کردیم.

**سوال دوم:** بنای عقلاء در حجیت نیاز به امضاء دارد این بناء بر رجوع جاهل به عالم امضاء شده است یا نه؟

گفته شد روایاتی که مفادش رجوع به روات است این بنای عقلاء را امضا کرده است.

اشکالی از طرف اخباریان مطرح شده است و آن اشکال این بود که این افتاء و رجوع به روات در عصر معصومین غیر از رجوع به مجتهد و افتاء در عصر غیبت است، لذا رجوع به مجتهد و مستنبط در عصر غیبت مورد امضاء قرار نگرفته پس بنای عقلاء اینجا قابل قبول نیست.

عرض می‌کنیم در پاسخ از این اشکال دو جهت باید مد نظر قرار بگیرد.

**جهت اول:** بُعد زمانی و انفکاک از قرائن باعث شده است عملیۀ افتاء و استفتاء و اجتهاد در عصر معصومین پیچیده‌تر بشود شکی در آن نداریم.

**جهت دوم:** به روشنی کسی که روایات اهل بیت علیهم السلام را و احوال روات بزرگ را مورد بررسی قرار بدهد به این نتیجه می‌رسد که هر چند جمعی از روات فقط ناقل حدیث بودند هیچ استنباط و اجتهادی نداشتند روایت را می‌شنیدند و برای دیگران نقل می‌کرده‌اند. ولی جمعی از روات بزرگ از اصحاب ائمه علیهم السلام، اینها مفتی بوده‌اند یعنی روایات مختلف را کنار هم می‌گذاشتند، سند را بررسی می‌کردند و در عام و خاص و مطلق مقید و تعارض و رفع تعارض و اخذ به مرجحات کار می‌کردند و یک استنباط داشتند و رجوع مردم به اینگونه روات برای اخذ فتوا مورد قبول اهل بیت علیهم السلام بلکه مورد تحریض اهل بیت علیهم السلام بوده است. لذا شما ببینید برخی از این روایات را مختصرا اشاره کنم.

**روایت اول:** امام علیه السلام به ابان بن تغلب می‌فرمایند: «اجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ أَفْتِ‏ النَّاسَ‏ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلُكَ‏»[[2]](#footnote-2).

**روایت دوم:** یا گاهی ائمه علیهم السلام به برخی از روات می‌فرمودند:« عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ‏ وَ عَلَيْكُمُ التَّفْرِيعُ»[[3]](#footnote-3) تفریع، استخراج فروع از اصول است و تطبیق بر موارد و صغریات که این شأن مجتهد است.

**روایت سوم:** یا روایتی در عیون اخبار الرضا است، «باسناده شیخ صدوق از امام رضا علیه السلام نقل می کند: إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهاً كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَماً كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا»[[4]](#footnote-4). رد متشابه به محکم، قرینیت یکی برای دیگری جز اعمال نظر و اجتهاد است!

**روایت چهارم:** گاهی در حضور امام علیه السلام بعضی از روات یک قاعدۀ کلی بیان می‌کردند متخذ از روایات و بعد تطبیق می دادند. در کتاب تهذیب بَابُ مِيرَاثِ الْغَرْقَى وَ الْمَهْدُومِ عَلَيْهِمْ فِي وَقْتٍ وَاحِد ببینید «عَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: ذُكِرَ أَنَّ ابْنَ أَبِي لَيْلَى وَ ابْنَ شُبْرُمَةَ دَخَلَا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ (دوتا از قضات بزرگ اهل سنت وارد مسجد الحرام شدند) فَأَتَيَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ع (خدمت امام باقر علیه السلام رسیدند) فَقَالَ لَهُمَا بِمَا تَقْضِيَانِ (حضرت فرمودند چگونه قضاوت می‌کنید؟) فَقَالا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ قَالَ فَمَا لَمْ تَجِدَاهُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ (اگر در کتاب و سنت پیدا نکردید چه کار می‌کنید؟) قَالا نَجْتَهِدُ رَأْيَنَا (این همان اجتهادی و رأیی است که اهل بیت علیهم السلام به شدت آن را نکوهش می‌کنند اخباریان هم آن را خلط کرده‌اند با اجتهاد در نزد شیعه، این اجتهاد در نزد اهل سنت یعنی قیاس و سد ذرائع و استحسان) قَالَ رَأْيُكُمَا أَنْتُمَا فَمَا تَقُولَانِ فِي امْرَأَةٍ وَ جَارِيَتِهَا كَانَتَا تُرْضِعَانِ صَبِيَّيْنِ فِي بَيْتٍ وَ سَقَطَ عَلَيْهِمَا فَمَاتَتَا وَ سَلِمَ الصَّبِيَّانِ (آقایان قاضی حکومتی این مسأله را جواب بدید یک زن با جاریه‌اش در یک خانه بودند هر کدام بچه داشتند دیوار خراب شد و اینها مردند بچه‌ها می‌مانند نمی‌دانند بچه‌ها مال کدام است؟ اگر بچۀ جاریه باشد یک نوع ارث می‌برد و بچۀ زن حر یک نوع ارث می‌برد وضعیت چیست؟ چه کار کنیم و از کجا تشخیص بدهیم بچۀ کدام یکی است؟) قَالا الْقَافَةَ (گفتند قیافه شناس) قَالَ‏ الْقَافَةُ يَتَجَهَّمُ مِنْهُ لَهُمَا (خیال کردید قیافه شناس اصابۀ به رأی می‌کند می‌تواند درست نتیجه‌گیری کند؟! اینکه حدس است) قَالا فَأَخْبِرْنَا (گفتند پس چه کار کنیم؟) قَالَ لَا (حضرت چیزی نگفتند درست هم است کمک به ظلمه است) قَالَ ابْنُ دَاوُدَ مَوْلًى لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ (یکی از یاران حضرت آنجا بود عرض کرد فدایتان شوم) بَلَغَنِي أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً ع قَالَ مَا مِنْ قَوْمٍ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَلْقَوْا سِهَامَهُمْ إِلَّا خَرَجَ السَّهْمُ الْأَصْوَبُ فَسَكَتَ. به قاعدۀ قرعه تمسک کردند روایت حضرت امیر علیه السلام را نقل کرد که می‌فرمایند هر امر مشکلی بود به قاعدۀ قرعه اگر تمسک کنند ان شاء الله نتیجه به خیر خواهد شد امام سکوت کردند سکوت امام تقریر است یعنی اینجا جای قرعه است این راوی دارد استنباط می‌کند»[[5]](#footnote-5).

**روایت پنجم:** یا مقبولۀ عمر بن حنظله یک دلیل بسیار قوی بر وجود افتاء و استفتاء در عصر حضور معصوم است. رفت و برگشت ها را ببینید سوالات مختلف را ببینید یکی یکی امام علیه السلام روش را بیان می‌کنند یا اگر روایات متعارض بود، بررسی کنند «ما وافق حکم الکتاب و السنه و خالف العامه فیوخذ به و یترک ما خالف» مسیر اجتهاد را یاد می‌دهند به روات مثل عمر بن حنظله که اینگونه مشی کنید این جز استنباط چیز دیگری است؟!

لذا محقق اصفهانی هر چند در یک مورد گویا می خواهند بفرمایند اجتهاد مصطلح آن زمان نبوده ولی ذیل این روایت که می‌رسند محقق اصفهانی می‌فرمایند از عبارات و کلیشه‌های این روایت استفاده می‌شود که مخصوص مجتهد است نه اینکه فقط راوی باشد. «نظر فی حلالنا و حرامنا» نظر علمی و دقیق، نظر تنها کافی نیست «عرف احکامنا» بتواند احکام ما را بشناسد رفع و رجوع کند.[[6]](#footnote-6)

**روایت ششم:** یا این روایت را ببینید در خصال و بصائر الدرجات و وسائل هم از اینها نقل می‌کند موسی ‌بن بکر می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم «الرَّجُلُ يُغْمَى عَلَيْهِ يَوْماً أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ كَمْ يَقْضِي مِنْ صَلَاتِهِ فَقَالَ لَا أُخْبِرُكَ بِمَا يَنْتَظِمُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ فَقَالَ كُلَّمَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرٍ فَاللَّهُ‏ أَعْذَرُ لِعَبْدِهِ وَ زَادَ فِيهِ غَيْرُهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هَذَا مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا أَلْفَ بَابٍ.»[[7]](#footnote-7) من یک قاعدۀ کلی گفتم ابوابی از آن فتح می شود از هر بابی هزار باب فتح می شود اگر بخواهد قاعده را تطبیق بدهد بر قضای نماز و موارد دیگر این جز اجتهاد و استنباط چیز دیگر است؟ ‌یاد می‌دادند این مساله را.

**روایت هفتم:** یا سایر روایاتی که زراره از امام باقر علیه السلام احکام وضو را می‌پرسد که از کجای قرآن استفاده کردید؟ «مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَ قُلْتَ إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَ بَعْضِ الرِّجْلَيْنِ»امام علیه السلام استنباط را به او یاد می‌دهند «لِمَكَانِ‏ الْبَاءِ»[[8]](#footnote-8). امام توضیح می‌دهند که اینگونه است استدلال.

علاوه بر آن، ما در بحث فقه در گذشته اشاره کرده‌ایم سابقا که روشن است برخی از روات بزرگ فتوی داشتند گاهی فتوایشان با هم مخالف بوده این راوی، راوی دیگر را تخطئه می‌کرده است.

**روایت هشتم:** مواردی را شیخ کلینی در کتاب کافی شریف مسند برخی از آراء یونس بن عبدالرحمان و فتاوایش را نقل می‌کند در دو سه باب و بعد اشاره می‌کنند که در یک فتوا یونس به یک صورت فتوا داده ولی فضل بن شاذان می‌گوید «وَ قَالَ يُونُسُ فِي هَذَا الْمَالُ بَيْنَهُمَا نِصْفَانِ وَ غَلِطَ فِي ذَلِكَ »[[9]](#footnote-9) یونس اشتباه کرده، حکم اینگونه نیست که یونس برداشت کرده است.

**نتیجه:** این شبهه اخباریان که یکی از شبهات عمده آنهاست بر نفی تقلید از مجتهد قابل قبول نیست.

روایات مختلف، بررسی احوال بعضی از روات بزرگ کاملاً این نتیجه را برای انسان دارد که اجتهاد و افتاء و رجوع عوام به مجتهدین و مفتیین از بین صحابه اهل بیت علیهم السلام در زمان اهل بیت علیهم السلام وجود داشته است لذا اهل بیت علیهم السلام این بنای عقلاء را در خصوص مجتهدین و رجوع به آنها تایید کرده‌اند.

اینجا یک جواب دومی از این شبهه مطرح شده است و این جواب به امام خمینی هم نسبت داده شده و این مطلب باعث شده که بعضی ادعا کنند که یک روش جدیدی از این جواب باز شده است که گاهی تعبیر می‌کنند فقه ما دچار تحول می‌شود.

این جواب را سربسته اشاره کنیم و آن جواب این است که بعضی گفته‌اند که ما اشکال اخباریان را گویا قبول می‌کنیم که این اجتهاد در عصر غیبت و رجوع مقلدین به این مجتهدین در اثر حضور نبوده ولی این سیره‌های مستحدثه، سیره‌هایی که بعد از زمان اهل بیت علیهم السلام در بین عقلاء حادث شده است، اهل بیت علیهم السلام با علم غیبشان این را می‌دانستند اگر مورد رضایتشان نبود باید ردع می‌کردند، از اینکه اهل بیت علیهم السلام سِیَر مستحدثه‌ای را که حادث شده ردع نکرده‌اند عدم ردع آنها نشانۀ تایید این سیره‌هاست. این حرف را به امام خمینی هم نسبت می‌دهند، لذا گاهی تعبیر می‌کنند این نکته بن بست‌های فقهی را حل می‌کند همۀ سیره‌هایی که عقلاء بعد از عصر معصوم این سیره‌ها را دارند اگر به اطلاقات و عمومات یا به دلیل خاص این سیره‌ها ردع نشده بود سکوت معصوم در زمان حضور امارۀ تایید این سیره‌هاست لذا کل این سیره‌ها معتبر می‌شود.

نه نسبت این مطلب به امام خمینی درست است و نه این مطلب قابل قبول خواهد بود.

1. - جلسه 13 – مسلسل 59– چهار‌‌‌‌‌شنبه – 29/10/1400 [↑](#footnote-ref-1)
2. - مستدرك الوسائل و مستنبط المسائل ؛ ج‏17 ؛ ص315: «أَحْمَدُ بْنُ عَلِيٍّ النَّجَاشِيُّ فِي كِتَابِ الرِّجَالِ، قَالَ سَلَامَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَرْزَنِيُّ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ أَبَانٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ صَالِحِ بْنِ السِّنْدِيِّ عَنْ أُمَيَّةَ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ أَبِي حَيَّةَ قَالَ: كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أُفَارِقَهُ وَدَّعْتُهُ وَ قُلْتُ أُحِبُّ أَنْ تُزَوِّدَنِي فَقَالَ ائْتِ أَبَانَ بْنَ تَغْلِبَ فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنِّي حَدِيثاً كَثِيراً فَمَا رَوَى لَكَ فَارْوِهِ عَنِّي: قَالَ: وَ قَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ ع اجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَ أَفْتِ‏ النَّاسَ‏ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلُكَ‏» [↑](#footnote-ref-2)
3. - وسائل الشيعة ؛ ج‏27 ؛ ص62: «وَ نُقِلَ مِنْ كِتَابِ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنِ الرِّضَا ع قَالَ: عَلَيْنَا إِلْقَاءُ الْأُصُولِ‏ وَ عَلَيْكُمُ التَّفْرِيعُ». [↑](#footnote-ref-3)
4. - عيون أخبار الرضا عليه السلام ؛ ج‏1 ؛ ص290: «حَدَّثَنَا أَبِي رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي حَيُّونٍ مَوْلَى الرِّضَا ع قَالَ: مَنْ رَدَّ مُتَشَابِهَ الْقُرْآنِ إِلَى مُحْكَمِهِ‏ هُدِيَ إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقِيمٍ‏ ثُمَّ قَالَ إِنَّ فِي أَخْبَارِنَا مُتَشَابِهاً كَمُتَشَابِهِ الْقُرْآنِ وَ مُحْكَماً كَمُحْكَمِ الْقُرْآنِ فَرُدُّوا مُتَشَابِهَهَا إِلَى مُحْكَمِهَا وَ لَا تَتَّبِعُوا مُتَشَابِهَهَا دُونَ مُحْكَمِهَا فَتَضِلُّوا». [↑](#footnote-ref-4)
5. - تهذيب الأحكام (تحقيق خرسان) ؛ ج‏9 ؛ ص363: «عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ هِلَالٍ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: ذُكِرَ أَنَّ ابْنَ أَبِي لَيْلَى وَ ابْنَ شُبْرُمَةَ دَخَلَا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ فَأَتَيَا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ ع فَقَالَ لَهُمَا بِمَا تَقْضِيَانِ فَقَالا بِكِتَابِ اللَّهِ وَ السُّنَّةِ قَالَ فَمَا لَمْ تَجِدَاهُ فِي الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ قَالا نَجْتَهِدُ رَأْيَنَا قَالَ رَأْيُكُمَا أَنْتُمَا فَمَا تَقُولَانِ فِي امْرَأَةٍ وَ جَارِيَتِهَا كَانَتَا تُرْضِعَانِ صَبِيَّيْنِ فِي بَيْتٍ وَ سَقَطَ عَلَيْهِمَا فَمَاتَتَا وَ سَلِمَ الصَّبِيَّانِ قَالا الْقَافَةَ قَالَ‏ الْقَافَةُ يَتَجَهَّمُ مِنْهُ لَهُمَا قَالا فَأَخْبِرْنَا قَالَ لَا قَالَ ابْنُ دَاوُدَ مَوْلًى لَهُ جُعِلْتُ فِدَاكَ بَلَغَنِي أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيّاً ع قَالَ مَا مِنْ قَوْمٍ فَوَّضُوا أَمْرَهُمْ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَلْقَوْا سِهَامَهُمْ إِلَّا خَرَجَ السَّهْمُ الْأَصْوَبُ فَسَكَتَ». [↑](#footnote-ref-5)
6. - نهاية الدراية في شرح الكفاية ( طبع قديم ) ؛ ج‏3 ؛ ص426:«ينظر إلى من كان منكم ممن قد روى حديثنا و نظر في‏ حلالنا و حرامنا و عرف أحكامنا فليرضوا به حكماً الخبر. فانه ربما أمكن أن يقال إنه مخصوص بالمجتهد اصطلاحاً، نظراً إلى قوله عليه السلام: (و نظر في حلالنا و حرامنا) فان النّظر في الشي‏ء هو النّظر العلمي في قبال: النّظر إلى الشي‏ء، فانه بمعنى الرؤية و الإبصار، و لذا ورد في حكاية الخليل عليه السلام: أنّ المراد من قوله تعالى: (فنظر نظرة في النجوم فقال اني سقيم)». [↑](#footnote-ref-6)
7. - بصائر الدرجات في فضائل آل محمد صلى الله عليهم ؛ ج‏1 ؛ ص306: «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ مُوسَى‏ بْنِ‏ بَكْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع الرَّجُلُ يُغْمَى عَلَيْهِ يَوْماً أَوْ يَوْمَيْنِ أَوْ ثَلَاثَةً أَوْ أَكْثَرَ مِنْ ذَلِكَ كَمْ يَقْضِي مِنْ صَلَاتِهِ فَقَالَ لَا أُخْبِرُكَ بِمَا يَنْتَظِمُ هَذَا وَ أَشْبَاهُهُ فَقَالَ كُلَّمَا غَلَبَ اللَّهُ عَلَيْهِ مِنْ أَمْرٍ فَاللَّهُ‏ أَعْذَرُ لِعَبْدِهِ وَ زَادَ فِيهِ غَيْرُهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع وَ هَذَا مِنَ الْأَبْوَابِ الَّتِي يَفْتَحُ كُلُّ بَابٍ مِنْهَا أَلْفَ بَابٍ». [↑](#footnote-ref-7)
8. - الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج‏3 ؛ ص30: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَارَةَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ ع أَ لَا تُخْبِرُنِي مِنْ أَيْنَ عَلِمْتَ وَ قُلْتَ إِنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ وَ بَعْضِ الرِّجْلَيْنِ فَضَحِكَ ثُمَّ قَالَ يَا زُرَارَةُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ نَزَلَ بِهِ الْكِتَابُ مِنَ اللَّهِ لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ- فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ‏ فَعَرَفْنَا أَنَّ الْوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغِي أَنْ يُغْسَلَ ثُمَّ قَالَ- وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرافِقِ‏ ثُمَّ فَصَّلَ بَيْنَ الْكَلَامِ‏ فَقَالَ‏ وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ‏ فَعَرَفْنَا حِينَ قَالَ- بِرُؤُسِكُمْ‏ أَنَّ الْمَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأْسِ لِمَكَانِ‏ الْبَاءِ ثُمَّ وَصَلَ الرِّجْلَيْنِ بِالرَّأْسِ كَمَا وَصَلَ الْيَدَيْنِ بِالْوَجْهِ فَقَالَ‏ وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ‏ فَعَرَفْنَا حِينَ وَصَلَهَا بِالرَّأْسِ أَنَّ الْمَسْحَ عَلَى بَعْضِهَا ثُمَّ فَسَّرَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ ص لِلنَّاسِ فَضَيَّعُوهُ ....». [↑](#footnote-ref-8)
9. - الكافي (ط - الإسلامية)؛ ج‌7، ص: 121. [↑](#footnote-ref-9)